

سید احسان « واعظی »



تمدن های آریانای کهن و خراسان باستان (بخش دوم)



علوم عقلی و فلسفه از میان قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری با مقاومت شدید اهل شرایع و ادیان ، خاصتاً فقهای اسلامی مواجه گردید و آن آزادی که تا اواخر قرن چهارم و تا حدی در نیمه اول قرن پنجم برای علمای علوم عقلی و حکماء در اظهار عقاید شان وجود داشت، به تدریج از میان رفت.

در میان سست گرایان قشری کسانی بودند که در کنار مبارزه با فلسفه، آموزش ریاضیات و نجوم و کیمیا را نیز ناروا می‌شمردند. اینها در مجموع دانش را گمراهی می‌نامیدند و مهر الحاد بر آن می‌نهادند تا باب سرکوب اهل دانش را بر خویش بگشایند. برخی از علمای دین و اهل شرع با دلیری تمام فتوا میدادند که پرداختن به دقایق حساب و هندسه، کار آموزندگان آنها را به مذاهب فاسده میکشانند؛ زیرا که دانش‌ها ی ریاضی و حساب و هئیت و هندسه به کافری می‌انجامد و از طب نیز معتقدات دینی نقصان یافته و سست، خلل پذیر میگردد.

در چنین فضایی آکنده از تعصب و بد اندیشی صاحبان آراء و نظریات فلسفی مجبور شدند تا عقاید خویش را بیشتر از سابق با خواست اهل مذاهب وفق داده و بیامیزند و نتیجتاً فلسفه را در همان شیوه یی بکار گیرند که علم کلام را بکار می‌بستند. گرچه این محدودیتها و تضیقات حتی ریشه کهن تری از دوران مورد مطالعه ما داشته؛ ولی در این عهد، با ظهور کسانی چون جنت الاسلام امام غزالی و پیروی عده ای از متکلمان و حتی شاعران از قبیل سنایی و خاقانی، رنگ تازه و آهنگ نویافت .

غزالی در کتابهای چون «المنقذ من الضلال و مقاصد الفلاسفة و تهافت الفلاسفة» دلایل متعددی در ابطال شیوه حکما و عقاید آنان اقامه کرده و همین افکار را در «فاتحة العلوم» نیز دنبال نموده است. دانشمندان دیگری نیز مانند فریدالدین عمر غیلانی (در کتاب حدوث العالم) و ابوالفرج بن الجوزی (597هـ) در کتاب تبلیس ابلس نظریات غزالی را دنبال نموده اند و رفته رفته میان شاعران نیز رواج پیدا کرد . چنانچه که در این ابیات از سنایی غزنوی می بینم که، کمال نفس را در پیروی از تعلیمات دین میداند نه در دانستن و خواندن حکمت یونانی.

چنانچه در شعر زیر میخوانیم:

شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین

که محروم اند ازین عشرت هوس گویان یونانی

بیرون کن طوق عقلانی بسوی ذوق ایمان شو

چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی

حملات شاعر دیگری که در پایان این عهد مدعی پیشوایی شاعران بود، بر فیلسوفان بسیار سخت تر است. وی خاقانی شروانی است که در دیوان خود بر حکیمان و حتی متکلمانی که از شیوه استدلالی حکماء پیروی نموده اند، سخت میتازد و او حتی علمای علم جدل را که از متفرقات علم فقه است، بخاطر استفاده یی که از منطق و اصطلاحات حکماء در فن خود داشته اند، نه بخشوده و متهم به گمراهی نموده است .

چنانچه که در این ابیات از وی می بینم:

فلسفی دین مباش خاقانی

که صلاح مجوس به ز آنست

این چو طوطی بود مهوس و آن

چون خروسی که طبعش احسانست

جدلی فلسفی است خاقانی

تا بفلسی نگیری احکامش

فلسفه در جدل کند پنهان

وانگهی فقه بر نهاد نامش

علم دین پیشت آورد و انگه

کفر باشد سخن بفرجامش

حکمای مشهور آغاز این عهد ، اکثراً تربیت یافتگان شاگردان ابن سینا و تحت تأثیر تعلیمات او بوده اند ، چون ابوالعباس لوکری (فضل بن محمد) شاگرد بهمنیار مرزبان که خود شاگرد ابن سینا بوده است . ابوالعباس لوکری مؤلف کتاب مشهور به " بیان الحق" در حکمت است که از کتب درسی در این رشته بوده است. دیگری ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی (خیام) نیشاپوری فیلسوف ، ریاضی دان و شاعر معروف است که چند کتاب و رساله در مسایل فلسفی از وی بازمانده است . نامبرده کتاب خطبة الغراء ابوعلی سینا را بفارسی ترجمه نموده که از آثار خوب فلسفی در این زبان شمرده میشود .

فیلسوف نهایت معروف دیگر این عهد شهاب الدین سهروردی (ابوالفتح یحی ابن حبش) است که در سال 549 هـ در سهرورد (نزدیک زنجان) تولد شد و در سال 587 هـ در حلب بفرمان صلاح الدین ایوبی ، کشته شد .

وی بزرگترین مدافع حکمت در تماس با روش نوافلاطونی در اسلام و بنیان گذار حکمت اشراق است . این فیلسوف بزرگوار ، حکمت و اصول فقه را در شهر مراغه نزد شیخ مجدالدین جیلی که استاد امام فخر رازی نیز بوده است ، آموخته و در علوم حکمی و فلسفی سر آمد دوران گردید . وی که با قوت هوش و حدت ذهن و پاکدلی و نیک اندیشی بر بسیاری از حقایق راه جست ، بهمین سبب لقب (المؤید بالملکوت) را نصیب گردید . چون این فیلسوف در بسیاری موارد با قدماء خلاف اندیشیده و بخصوص در اصطلاحات خود از الفاظ و اصطلاحات دین زردشتی بسیار استفاده نموده است ، متعصبان دین ، وی را به الحاد متهم داشتند و علمای حلب خون او را مباح شمردند . بهمین اساس صلاح الدین ایوبی فرمانروای مصر و شام که مرد متعصب و سختگیری بود ، فرمان داد تا او را به قتل برسانند و این مرد بزرگوار در پنجم ماه رجب سال 587 هـ در حالیکه عمر پرتیر او بیش از سی و هشت سال نبود در زندان به قتل رسید .

شیخ اشراق آثار متعدد بزبان پارسی و تازی دارد و مهمترین اثرش کتاب حکمة الاشراق دریک دوره کامل از فلسفه اشراقی و چند کتاب دیگری بزبان عربی در ابواب مختلف حکمت است .

رسالات شیخ اشراق که بزبان فارسی نوشته شده با نثر شیوا و حاوی بیانات فلسفی بطریق رمز و اشاره است. شیوه نگارش این رسالات بسیار ساده و روان است و شیخ اغلب این رسایل تمثیلی و رمزی را بصورت داستان و همراه با سوال و جواب و به لحن عادی و شیوه نزدیک به لهجه تخاطب نوشته است که میتوان آن را از نمونه های زبان فارسی- دری قرن ششم دانست. شهاب الدین سهروردی بزرگترین فیلسوفی است، که حکمت اشراقی در آثار و روش فلسفی وی بحد کمال رسیده و بهمین سبب وی را (شیخ اشراق) لقب داده اند. منتأ حکمت اشراق، فلسفه افلاطون است که بوسیله نو افلاطونیان اسکندریه و آتن بمراحل جدیدی از تکامل رسید و ترجمه هایی که در حوزه علمی بغداد از آثار افلاطون و نو افلاطونیان صورت گرفت ، وسیله جدیدی برای رواج فلسفه نو افلاطونی و اشراقی در ممالک اسلامی، خاصه بلاد خراسان گردید . همین میراث است که به عده ای از متفکران و از آن جمله به شهاب الدین سهروردی رسید. اما این فیلسوف تنها از افلاطون و پیروان طریقه او متأثر نبوده است؛ چنانکه بارها خود اشاره کرده است و از بیشتر موارد آثارش برمیآید که از فلسفه متداول در خراسان باستاناً فلسفه متمایل به عرفان که در طریقت زردشت دیده میشود، نیز استفاده نموده است.

قسمی که دیده میشود، شهاب الدین سهروردی در این امر مبتکر نبوده است؛ بلکه نخستین استاد اشراقی و افلاطون هم در اکادمیا نسبت به اندیشه های زردشت اظهار رغبت و تمایل نموده است.

از فیلسوف نامور دیگری که در آخر این عهد میزیسته امام فخرالدین رازی (ابو عبدالله محمد بن عمر متوفی بسال 606 هـ) است که به « ابن خطیب » نیز شهرت دارد . خصوصیات بارز این فیلسوف قدرت او در تشکیک و جدل و وارد کردن ایرادات بر فلاسفه ء مقدم بوده است. چنانکه در بیشتر اصول مسلم فلسفی شك نموده و فیلسوفان قرن بعدی چون خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی و میر داماد و ملا صدر را مدتها سرگرم جواب دادن به شبه های خود ساخته است . روی همین قدرت در تشکیک است که فخر رازی را (امام المشککین) لقب داده اند. وی در کلام و حکمت و طب و عده یی دیگر علوم سر آمد و در اغلب آنها تألیفاتی از خود بجا گذاشته است . در علم کلام و حکمت کتب مختلف و متعدد داشته و از مهمترین آثارش در فلسفه شرح اشارات و التنبیها ت ابوعلی سینا، کتاب المخلص در منطق و فلسفه، " مباحث المشرقیه " و " النهایه " است . ریاضیون و منجمین این عهد نیز مانند دوران گذشته دارای مرتبت و مقام شایسته یی در دستگاه امراء و رجال بودند و بعلت احتیاجی که در بار ها و دیوان های سلاطین بدانها داشتند، مخالفت منشرعان را در کار آنان اثری نبود . چنانچه غزالی که در مقاصد الفلاسفه خود ، نظر در علم اقلیدس و المجسطی و دقایق حساب و هندسه را ممنوع و آنها را از مقدمات علوم اوایل شمرده و علوم اوایل را منشاء مذاهب و عقاید فاسد دانسته بود، با همه نفوذ و توانایی خود و یارانش اثری منفی ای در پیشرفت علم ریاضی در این عهد کرده نتوانست . بزرگترین ریاضی دانان در این عهد ظهور کرده اند؛ عبدالرحمن خازنی صاحب (زیج السنجری) و کتاب دیگری در باره اوزان بنام (میزان الحکمة) میباشد.

این دانشمندان با چند تن دیگر از ریاضی دانان بزرگ این عهد و از آنجمله خیام نیشاپوری در ایجاد رصد خانه ای به امر ملکشاه سلجوقی در سال 467 هـ شرکت داشتند. عمر خیام که قبلاً نیز اسامش در جمله فیلسوفان این عهد آورده شده است، بزرگترین ریاضی دان قرن پنجم و ششم و یکی از استادان بزرگ ریاضیات در جهان است و علاوه از کتاب و مباحثی در علم ریاضی، مؤلف کتاب معروف « جبر و مقابله » است و در این کتاب و کتاب دیگری که در حل یک مسله جبری بوسیله قطوع مخروطی نوشته، تا عهد خود حل بیست و یک معادله جبری را نشان داده و معلوم کرده است، که ریاضی دانان مقدم بر او تا عهد وی فقط یازده معادله را حل نموده بودند و او به تنهایی بحل ده معادله دیگر توفیق حاصل نموده بود .

از ریاضی دانان دیگر این عهد قطان مروزی است (548) هـ . وی مؤلف کتابی در علم هئیت موسم به " گیهان شناخت " در زبان فارسی است . نامبرده در علوم دیگر و از آنجمله در طب نیز استاد بوده است . بهمین منوال ریاضی دان بزرگ دیگری که در این دوره دواثر خوب ریاضی به زبان فارسی دارد مسعود

غزنوی (ظهیر الدین محمد بن مسعود غزنوی) میباشد . وی مؤلف کتاب کفایة التعلیم است که در سال 542 هـ تألیف نموده و کتاب دیگرش بنام « جهان دانش » در علم هئیت است که بزبان فارسی تدوین یافته است .

در علم طبابت از جمله چندین پزشک نامدار این عهد ، بزرگترین آنها سید اسمیل جرجانی (زین الدین اسمعیل بن حسن) است که در سال 434 هـ در جرجان ولادت یافته و در سال 531 هـ در مرو در گذشته است. اهمیت این طبیب نامدار اولاً در این بوده که تمامی تألیفات خویش را بزبان فارسی تدوین نموده و ثانیاً جامع ترین و معتبر ترین کتب طبیبی را بعد از قانون ابوعلی سینا، وی تألیف داشته و این کتاب ذخیره مشهور " ذخیره خوارزمشاهی " است که از وقت تألیف خویش ببعده همواره از ارکان کتب طبیبی محسوب گردیده است . چنانچه که این کتاب از حیث اشمال بر تعداد کلمات و اصطلاحات فارسی که در طب و دواشناسی بکار رفته، خیلی ها حایز اهمیت میباشد.

در قرن هفتم و هشتم هجری همجوم تاتار و مغول مانند هجومهای دیگری که نژاد های باختر و خاور در این سرزمین باستانی بعمل آورده اند؛ آبادیها و شهر های بیشماري از نواحی خراسان بزرگ را یکباره ب خاک یکسان نمود و عوامل انحطاط و ویرانی را در دنبال خود بجا گذاشت . این تهاجم بنیان کن در مناطقی که یکباره ویران گردیده، تمامی مدرسه ها و مرکز های دانش را از میان برد و در جاهائیکه همه ویران نشده بود ، تهی دستی، پریشانی و نابسامانیهای مردم، انگیزه از میان رفتن آنها را فراهم نمود . اثرات منفی و شوم این حملات وحشیانه بر دانش خراسانی در مقدمه کتاب ابن خلدون، اندیشمندان نام آور تونسسی و نیز در کتاب " تاریخ جهان گشایی " جوینی بخوبی پیداست . اما خوشبختانه که در پناه گاه های فرهنگ خراسانی که قبلاً از آنها ذکر بعمل آمد، مدرسه ها و مراکز

علمی و عالمانی باقی ماندند که به ادامه دادن سنت های علمای قدیم مشغول بودند و از طرف دیگر چون آتش فتنه اهریمنان مغول آهنگ فرونشستن نمود، بار دیگر جمعیت دانشمندان و طالبان علم از پریشانی رسته و اندک اندک بهمت عالمانی که در این مناطق گرد آمده بودند بازار علم و دانش رونق نسبی دریافت نمود و در آن نواحی که از گزند و آسیب کاملاً در امان مانده بود همان مدرسه ها و مسجد های قدیم با همان امکانات خود بر جای باقیمانده بود که در خراسان عهد مغول مدرسه هایی بصورت کم و بیش مرتب یافت میگردید.

در این دو قرن برای علوم عقلی حالات متضادی ملاحظه میگردید، یعنی دریکسو موجودیت مردان بزرگی که اکثراً تربیت یافته دوره پیش بودند، انگیزه و مایه نگهداشت رونق بازار علوم تامدنی محدود گردیدند؛ ولی از سوی دیگر در پایان عهد مورد مطالعه از عده عالمان بزرگ و ذی فنون بجز اشخاص انگشت شمار، کسانی که قابل ذکر باشند، باقی نمانده بود.

سقوط خلافت و راه یافتن ضعف و سستی در احوال عالمان شرع، هر چند وسیله یی برای برداشتن قید های شرعی دوره های پیشین از راه دانش های عقلی گردید؛ اما از سوی دیگر انحطاط عمومی که فقر و تنگدستی و کشتار و نا امنی مداوم را به همراه آورد، سبب ضعف تدریجی دانشها و دانشمندان گردید و بار دیگر گروه دیگری از مردم خانقاهی و غیر خانقاهی سخنان پیشینیان را در ناروایی و نارسایی دانش های عقلی تکرار مینمودند و صرفاً توصل به حقایق دینی و احکام شرعی را برای کسب سعادت و رسیدن به حقیقت کافی، می پنداشتند.

با این همه کشمکش، حکمت بجانب شرع در قرن هفتم و هشتم قوت بیشتری می یابد و کلام و فلسفه نزد غالب حکیمان و دانشمندان این دوره بهم نزدیک میگردد. در این عهد مرکز های هنوز هم وجود داشته که محل اجتماع دانشمندان و عالمان بوده که به دانش های عقلی اشتغال داشته اند. بسیاری از عالمان بزرگ خراسانی در حملات مغول به کشور های نزدیک و ناحیت های امن و مصئون دور دست دیگر فرار نمودند و در همان جا ها مسکون گردیده تا زندگی را پدید آورده اند. با فرار و جلائی وطن دست بزرگی از دانشمندان این حوزه به شام و مصر و دیگر ناحیت های دور از تاخت و تاز مغول، در این دوره حکمت و دانش های وابسته بدان که تا این روزگار بیشتر جانب خاوری کشورهای اسلامی رواج داشت، بجانب باختری خاصه شام و مصر منتقل گردید. فلسفه و حکمت در این دو قرن خاصاً قرن هفتم بر اثر رهایی از غوغای تعصبی که در دو قرن پیش از آن خراسان را فرا گرفته بود، نضج و قوت یافت. لیکن این قوت به منزله واپسین چراغی بود که در حال فرو مردن و خاموش گردیدن باشد.

در این دوره حتی بعضی متشرعان دینی به حکمت توجه نمودند، اما این توجه و علاقه آنان در راه استخدام آن برای اثبات اهداف و نیات شرعی و پوشانیدن لباس شرعیت به آن بکار رفت تا آنرا چون آلتی برای تقویت نیروی عقلانی طالبان علوم شرعی مورد استفاده قرار دهند و نیز آنچه راکه از این علم با اندیشه های دینی متشرعان وفق و سازش نمی یافت، از آن بر میداشتند و آن را آماده ورود به حوزه های درسی عالمان دین مینمودند.

البته با انحطاط کلی عقلی و فکری که نتیجه قطعی کشتار و غارت بی امان مغول و تاتار بود، جز در آغاز این دوره که بدانشمندان چون خواجه نصیرالدین طوسی و نجم الدین دبیران بر می خوریم، در سالهای اخیر دوره مورد بحث کمتر به آوردن اندیشه های نو مواجه میگردیم و کار ها عمدتاً بر مدار شرع و تفسیر و تلخیص و تهذیب گفتار پیشینیان میچرخد و این انحطاط کلی نه تنها نتیجه تهاجم، غارت و دستبرد مغول است؛ بلکه میوه تلخی است که از چگونگی کیفیت تربیت فکری مسلمانان خاصاً از قرن پنجم بعد با نضج و قوام اندیشه تعبد و تقلید و اکتفا به استماع و استناد به گذشتگان و نظایر اینها حاصل گردید.

این دو قرن، دوره تدوین کتاب های درسی در همه شاخه های علم منطق مانند اداب بحث و مناظره و جدل و دیگر باب های این علم است که خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان بزرگترین دانشمند این رشته و صاحب کتاب اساس الاقتباس در این فن به زبان فارسی بوده و نامبرده پایه نگارش این علم را بدین زبان استحکام بخشیده است.

بزرگترین فیلسوف این عهد که باید او را از بازمانده روزگاران پیشین دانست، خواجه افضل الدین محمد بن

حسن مرتی کاشانی معروف به بابا افضل کاشانی است که سال وفاتش با ختلاف 606 هـ و حتی 707 هـ نوشته شده است. کار های افضل الدین از چند جهت شایسته تحقیق و درخور دقت است:

نخست اینکه وی با نکارش رساله های متعدد شیوای خود بزبان فارسی - دری یا با ترجمه بعضی از رساله های فلسفی بدین زبان و جستجوی اصطلاحات سهل و روان و گنجاندن آنها در عبارات متسحکم که هم جنبه معنی و هم جنبه لفظ در آن بکمال رسیده، با ارزش ترین کاری را برای بخشیدن ارزش حکمی به این زبان نموده است؛

دیگر اینکه او فیلسوف مبتکر و صاحب نظر و گاه تاویل کننده و راه جوینده به حقیقت های جدید با توجیه های تازه است. نامبره در ضمن تحقیق هایش بسیار به آیه ها استناد و اشاره مینماید و در آنها بنا و پیل و توجیه دست میزند. در نظر او هم بحث های فلسفی بکمال نفس و پختگی روحانی و معنوی انسان منجر میگردد و از این جاست که او را باید بواقعیت یک فیلسوف معنوی دانست که منظور واقعی اش از علم، تهذیب باطن و تزکیه نفس است تا شایسته بازگشت به جهان نفسانی شود.

پیشاهنگ بزرگ فلسفه و مشاء و استوار کننده ستونهای آن در این زمان علامه محقق خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (672 هـ) است. نامبره بزرگترین فردی است که در روزگاران مقارن حمله مغول و در میان غوغای تعصیبات عالمان دینی ضد علوم عقلی تربیت یافت. بزرگترین کار وی در حکمت تأیید و تسجیل حکمت بوعلی سینا است و برای این کار بشرح مشکلات اشارات ابوعلی و اثبات مبحث های آن همت گماشت و بسیاری از اعتراض ها و ایراد های امام المشککین (فخرالدین محمد بن عمر رازی 606 هـ) بر کتاب الاشارات و التنبیها، بوعلی را رد کرد و کتاب خود را حل مشکلات الاشارات نامید.

ریاضیات و موسیقی در قرن هفتم و هشتم نیز ببرکت وجود خواجه نصیرالدین طوسی و صفی الدین ارموی و قطب الدین شیرازی و گروه دیگری از این مردان معروف از مهمترین ادوار ترقی ریاضیات و موسیقی و نجوم است. در دوره ایلخانان به سبب آنکه مغولان به تاثیر ستاره گان و احوال آنها در امور عالم اعتقاد شدید داشتند؛ سه مرتبه یکی در زمان هلاکو و دیگر در دوره غازان خان و سپس در عهد اولجایتو رصد خانه های ساخته شد که تمامی آنها محل تعلیم و تربیت دانش های حکمی و ریاضی بود.

رصد خانه مراغه که تحت نظر و بدستور خواجه ایجاد شد، یک موسسه عظیم علمی بود که آنها علاوه بر کار های رصدی، برای آموختن دانش های ریاضی و عقلی استفاده می شد. چنانچه که کتابخانه آن را حاوی چهار صد هزار جلد کتاب تخمین نموده اند. تمرکز آنهمه کتاب و اجتماع دانشمندی که برای همکاری با خواجه یا شاگردی در خدمت او ویا استفاده از کمک های مادی و معنوی وی در مراغه و بر درگاه خواجه نصیر گرد آمده بودند، مراغه را یکی از مهمترین مرکز دانش های عقلی گردانید و خاصا علم ریاضی را در این مرکز بزرگ به پیشرفت های قابل توجهی نایل ساخت.

این رصد خانه بعد از فوت خواجه در سال 672 هـ باز هم از کار نیفتاد و پس از او فرزندانش صدرالدین علی، اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد به ترتیب ریاست این رصد خانه را بر عهده داشتند. اما معلوم نیست که بعد از قتل فخرالدین احمد چه کسانی آن را اداره کرده اند. در هر حال در سال 740 هـ که سال تالیف نزهت القلوب حمدالله مستوفی است، این رصدخانه ویران شده بود. خواجه غیر از این تحریر ها که همه آنها به عربی است، کتابهای معتبر دیگری در نجوم و ریاضیات نیز دارد که قسمت بزرگ از آنها به فارسی است. یکی از شاگردان نامبردار خواجه (قطب الدین محمود بن ضیا الدین مسعود شیرازی) میباشد که نامبره چند کتاب معتبر در ریاضیات و نجوم دارد از آنجمله در کتاب دره التاج خود، بخش بسیار مبسوطی در علم نجوم و هئیت و ارثماطی و علم حساب، فن حساب و محاسبه) و موسیقی نگاشته است.

همچنان ریاضی دان و موسیقی شناس دیگر این دوره صفی الدین ارموی (ابوالمفاخر عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر) (613) (693) اهل بلخ و منسوب به ارومیه است. وی در فقه و ادب و خط و انشاء و ریاضی و موسیقی سرآمد روزگار بود و در نواختن عود و دیگر آلات موسیقی اسناد ماهری بوده است. چنانچه که از آثارش در موسیقی کتاب»

ایقاع» به زبان فارسی و « کتاب الموسیقی» بعربی و کتاب «الادوار» نیز بعربی میباشد که چندین بار به فارسی ترجمه و تشریح گردیده است. تالیفات دانشمندان این دوره در رشته های پزشکی و دارو شناسی متعدد و قابل توجه است.

بخصوص نوشتن شرح ها بر کتابهای معتبر طبي در این عهد از اهمیت زیادی برخوردار بوده وازین طریق کتابهای معتبر دیگری پدید آورده شد. از انجمله شرحی است که ابن نفیس قرشی(علاءالدین ابوالحسن علي بن ابي الخرم متوفی به سال 687 هـ نوشته است. قرشی در حدیث و ادب و منطق و اصول فقه نیز استاد توانایی بوده و در پزشکی بعد از ابن سینا کسی را نظیر وی نبوده است. از قرشی علاوه بر شرح قانون قرشی کتاب معروف (شامل) در هشتاد مجلد در طب باقیمانده است. وی همچنین در باره دوران خون توضیح های داده که از لحاظ پزشکی خیلیها حایز اهمیت میباشد.

از کتاب های جغرافیا در این دوره یکی کتاب " التدوین فی اخبار قزوین" تالیف امام ابولقاسم عبدالکریم بن محمد قزوینی رافعی (623 هـ) و دیگر کتاب « آثار البلاد و اخبار العباد» تالیف ذکریایی قزوینی(600-682) هـ میباشد که کتاب اخیر الذکر علاوه بر اطلاعات سودمند جغرافیایی دارای آگاهی های مفید در تاریخ و بخصوص تاریخ ادبیات است. وی در این کتاب در باره نوزده تن از شاعران نامی خراسان سخن بعمل آورده و در مورد نام هر یک از شهر های خراسان با نام بزرگان و مردم شهران و ذکر احوال شان معلومات مبسوطی ارائه داشته است.

مهمترین و پر ارزش ترین کتاب جغرافیا که در این دوره تالیف گردید، « معجم البلدان» یا قوت حموی (شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله) است که به عربی تالیف گردیده است. گرچه مولف آن اهل خراسان نمیباشد؛ اما دیر گاهی در خراسان و خوارزم زیسته است. این کتاب بزرگ در پنج باب و 28 رساله (کتب کوچک) تالیف گردیده و مؤلف در ضمن ذکر شهرها و ناحیت ها، آگاهی های سودمندی در باره کیفیت آبادانی و مردم و فاصله یی که هر یک از شهر ها با شهر مجاور دارد و نیز در باره عالمان و بزرگان مشهور آن شهر ها ارائه داشته است.

گرچه علوم در قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری وضع ظاهری مطلوبی داشت، ولی از حیث معنوی برعکس آن بود و چگونه میتوان از مردمی که مورد هجوم، غارت و ویرانگری متمادی چند دسته از بیابانگردان و وحشی صفقان آسیای مرکزی قرار گرفته و از آنان خوی بد و سفاهت و سخافت را آموخته بودند، تربیت بزرگانی چون ابوریحان و پورسینا و ابونصر فارابی و ذکریای رازی و نظایر آنها را داشت؟ این مسلم است که موجودیت خونخوارانی چون چنگیز و احفاد او و ریاکارانی مانند تیمور و اولادش نمی توانستند محیط مساعدی برای پرورش اندیشه، ارتقا دانش و تربیت دانشمندان بیافرینند. بنا بر قول عطا ملک جوینی، در عصر جهانگشایی مغول، « مدارس درس مندرس و معالم علم منظمس گشت و طبقه طلبه آن در دست لگد کوب حوادث پامال زمانه غدار و روزگار مکار شدند».

تیمور و جانشینان او علمای شرع و مشایخ صوفیه را به سبب اعتقادات دینی و خرافی خود، بزرگ میدانستند نه بقصد اشاعه علوم عقلی و حکمت. علما در عهد تیمور عمدتاً صبغه دینی داشتند و حد اکثر آن بود که " جامع معقول و منقول باشند" و آن " معقول و منقول" هم که این دسته میدانستند، کاملاً رنگ دین بخود گرفته بود و عالمانی که به علوم طبیعی یا ریاضی می پرداختند، مانند قاضی زاده رومی و غیاث الدین

جمشید کاشانی بسیار کم و انگشت شمار بودند و همچنان در برابر دانشمندان بزرگ و متعدد خراسان در قرن سوم و چهارم و پنجم جلوه یی نداشتند. علاوه بر این « جامعان علوم معقول و منقول" واقعا واجد صفت « جامع» بودند نه صاحب عنوان " ذیفن" و " مبتکر". یعنی آنها، متون، را خوب میدانستند « شرح» میکردند و بر آنها « حاشیه» می نوشتند و یا مختصراتی از آنها فراهم می آوردند و بعدا مختصرها را « مفصل» و «مطول» مینمودند و بعدا کسی دیگری بفکر تهیه (تلخیص) از آنها می افتاد و سپس دیگران بر آن تلخیصها می نوشتند و در مدارس بین طالبان علوم بکار می بردند. هرگاه ما از کسی بعنوان عالم بزرگ یا ادیب سترگ نامی بعمل آوریم، متناسب همان زمان سخن گفته ایم. البته دربارها و دستگاههای کسانی مانند شاهرخ و پسرش با یسنقر و فرزند او بابر و یاسلطان حسین میرزای بایقرا، محل تجمع اینگونه عالمان و ادیبان بوده است که از آنها توصیف بعمل آمد.

در این عهد که دوره ابتدال فکر، نقصان دقت و فقدان تحقیق است، چنین بر میآید که ذوق لطیف و اندیشه بلند این بلاد باستانی راه افول می‌پیماید و جای خود را از مغزها به سرانگشتان آورده و در آثار هنرمندان نقاش و خطاط و معمار و کاشی‌ساز و نظایر آنان چون مولانا معروف کاتب، استاد کمال الدین بهزاد، میرعلی و سلطان محمد و سلطان علی جلوه گر شده بود. قسمیکه قبلاً تذکر بعمل آمد، کوشش و همت مولفان علوم عقلی در این دوره بیشتر به نوشتن "شرح" و "حاشیه" و یا فراهم نمودن تلخیصها مبذول گردید. از بزرگترین رجال علوم عقلی در آغاز عهد تیموری میرسید شریف جرجانی و در پایان آن دوره جلال الدین محمد دوانی بوده است. در فاصله‌ی زمانی میان این دو تعداد قابل توجهی از علماء وجود داشته است که اکثراً در بلاد روم یا در دستگاه ترکمانان اذربایجان و برخی نیز در سمرقند و هرات و شیراز پراکنده بودند؛ ولی همه آنها شیوه کاریکسان داشتند و در این میان به ندرت باکسانی چون غیاث الدین جمشید کاشانی بر میخوریم که در مسایل ریاضی دارای ابتکاراتی بوده است.

قابل تذکر است که این شرح و حاشیه نویستی و تلخیصها دنباله همان روشی است که از قرن هفتم و هشتم هجری در تهیه کتب درسی در پیش گرفته شده بود. از طرفی چون آگاهی‌ها از زبان و ادب عربی رو بکاهش میرفت، سعی دانشمندان مبذول بر آن میگشت که این کتابها را بزبان فارسی - دری تهیه و تدوین بدارند. در این دوره از شدت مخالفت متشرعان نسبت به دانش‌های عقلی کاسته شده و از طعن و لعن و نسبت دادن کفر و الحاد و زندقه نسبت باین عالمان کمتر سخن بعمل آمده است که گویا تا این زمان دانش‌های عقلی خاصاً حکمت کاملاً در استخدام دین و شریعت قرار گرفته و دیگر حاجتی به اظهار خصومت و عناد به آنها نمیگردید. البته "حروفیه" بنا بر شیوه خاص اشراقی خود و "صوفیه" با پیروی از رسم و راه دیرین خود سخنانی در رد "فلاسفه" خاصاً مقالات آنها در حکمت الهی داشته اند که از این میان صوفیانی چون شاه قاسم انوار و نور الدین عبدالرحمن جامی در پیروی از این سنت دیرین در اعتراضاتشان نسبت به فیلسوفان از بقیه معروفتر اند.

برای مثال چند بیتي از جامی در رد فلسفه و فیلسوفان را در اینجا متذکر میگردیم:

چون فلسفیان دین برانداز
از فلسفه کار دین مکن ساز
پیش تو رموز آسمانی
افسون زمینیان چه خوانی
بیسرب اینجا مشوچو دوان
اکسیر طلب ز خاک یونان
گر حرف شناس دین بزبون نیست
از سور مدینه دین برون نیست
ره نیست جز آنکه مصطفی رفت
تا مقصد قدس راست پافت
می کن به رهش نگاه و می رو
می بین پی او به راه و می رو مدأ

زان ره که زپای او نشان نیست
بر گرد که جز هلاک جان نیست

برخی از شارحان و حاشیه نویسان بر کتابهای فلسفی این عهد، شمس الدین الفناری، قاضی زاده رومی، ملا علی قوشچی و علامه جلال الدین دوانی میباید که ایشان مطالب حکمی را با مسایل دینی و عرفانی درهم آمیخته اند و از جمله کتابهای فلسفی که در این دوره شرح و تلخیص گردیده، «الاشارات والتنبیها ت» ابوعلی سینا و شرح‌های امام فخر رازی و خواجه نصیر در رأس آنها قرار داشته است.

شرح علامه قطب الدین بر حکمة الاشراق سهروردی بدست مولانا عبدالکریم متوفی 900 هـ حاشیه نویسی گردید و علامه سید شریف جرجانی بر "حکمة العین" نجم الدین دبیران حاشیه نوشت. نامبردارترین حکیم در پایان عهد تیموری جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی کازرونیست. از آثار وی سه حاشیه بر شرح تجرید قوشچی، عقاید عضدالدین ایجی و چند کتاب دیگر میباشد.

در منطق نیز بازار شرح نویسی و حاشیه پردازی رایج بود. میرسید شریف جرجانی 816 هـ که قبلاً از نام وی تذکر رفته در آغاز این دوره بر دیباچه شرح قطب الدین رازی (766 هـ) بر مصالح الانوار سراج الدین ارموی (682) حاشیه نوشت. همچنان میرسید شریف جرجانی کتابی در منطق بنام "کبری" نیز تألیف نموده است.

مرکز علوم ریاضی در این دوره شهر سمرقند مقر میرزا الغ بیگ پسر میرزا شاهرخ بود. این شاهزاده دانش پرور، دانشمندان ریاضی عهد خود را نظیر صلاح الدین موسی مشهور به قاضی زاده رومی و علاءالدین قوشچی و غیاث الدین جمشید کاشانی و جلال الدین اسطرلابی را در سمرقند دورهم جمع نمود و رصدخانه آن شهر را در سال 823 هـ تاسیس کرد. کار رصدخانه و ستارگان تا سال 841 هـ ادامه داشت. بعد از درگذشت غیاث الدین جمشید و قاضی زاده رومی، ملاعلی قوشچی با شاهزاده دانشمند همکاری خود را ادامه داد تا آنکه زیچ معروف به "سلطانی گورگانی" را در سال 841 هـ به اتمام رسانید. این زیچ به سرعت اشتهار و انتشار یافت و مصدر احکام تدوین کنندگان تقویم گردید و در حقیقت آخرین کار اساسی است که در این حوزه تمدنی زبان فارسی - دری در باره هنیت و نجوم انجام پذیرفته است.

از غیاث الدین جمشید کاشانی در تاریخ علوم ریاضی آثار گرانبهایی چون الایعاد و الاجرام، آلتی بنام "جام جمشید" برای تقویم کواکب و تعیین ابعاد آنها از زمین، کتاب "نزهة الحدائق" در بیان کیفیت ساختن "جام جمشید" و طریق کار کردن با آن، زیچ خاقانی، "محیطیه" در باره نسبت قطر و محیط دایره و کتاب "کمالیه" باقیمانده است. از ریاضی دان معروف دیگر این عصر علاءالدین محمد سمرقندی معروف به "قوشچی" شاگرد قاری زاده است که وی توفیق یافت تا همکاری خود را الی تدوین و تألیف زیچ الغ بیگی با الغ بیگ ادامه دهد و از آثار او "رسالة في علم الهيئة" و رساله بی در "علم حساب" بفارسی و شرح زیچ الغ بیگ" بعربی را باید نام برد. علاوه بر این بزرگانی که نام و آثارشان برشمرده شد، در تاریخ دانش های ریاضی و نجوم این عهد شخصیت های دیگری مانند سید منجم، شرف الدین علی یزدی، رکن الدین بن شرف الدین حسینی املی، ملاحسین واعظ کاشفی نیز وجود داشته که از تمامی آنها آثاری در زمینه بجا مانده است از بزرگترین موسیقی دانان این عهد خواجه کمال الدین و ابوالفضائل عبدالقادر مراغی دانشمند و نوازنده ی بزرگ (754 - 837 هـ) است.

از آثار معروف وی جامع الالحن بفارسی، مقاصد الالحن دریک مقدمه و دوازده باب و یک اختتامیه، "الموسیقی" و "کنز الالحن فی علم الا دوار" را میتوان برشماری نمود.

در علم پزشکی تالیفات دانشمندان این دوره غالباً به زبان فارسی - دری بوده و بیشتر آنها بر شرح کتب قدیم یا جمع بندی مجموعه ی اطلاعات طبی آثار قداماء میباشد.

از نام آوران این دانش در قرن نهم یکی برهان الدین نفیسی بن عوض کرمانی است که کتابی بنام "شرح الاسباب و العلامات" و شرحی بر کتاب "موجز القانون" ابن نفیس قرشی دارد. همچنان محمد بن علاءالدین بن هبت الله سبزواری معروف به غیاث مططب است که کتابی بنام قوانین العلاج" یا شفا لأمراض" در چهار ده باب بزبان فارسی است.

دیگری منصور بن محمد بن یوسف بن الیاس است که کتابی بنام تشریح البدن" یا رساله بی در تشریح بدن انسان و کتاب دیگری بنام "کفایه منصور" در این عرضه پدید آورده است.

از اوایل سده دوازدهم ضعف و فتور در همه قلمرو فارسی- دری زبانان نمایان میگردد. حکومت گورگانیان که بعد از اورنگزیب دچار اختلاف داخلی شده، بتدریج راه افول را می پیماید تا این که بدست انگلیسها، بر می افتد.

بهمین منوال در قرن شانزدهم میلادی ترکهای جغتایی سنی مذهب در آسیای میانه حاکم شدند و صفویان در ایران به مذهب شیعه رسمیت بخشیدند و در پی آن جنگهایی طولانی که متأثر از مسایل ملی و مذهبی بود، رابطه رسمی ایران و آسیای میانه سست گردید تا این که در نیمه دوم قرن نوزدهم (1868) مظفرالدین منغیت امیر بخارا به روسها تسلیم شد و امارات بخارا تحت حمایت روسیه تزاری در آمد. دولت صفوی نیز که در گیری های خانواده گی و فساد دولتمدارانش آن را به نهایت ضعف رسانیده بود. بوسیله هوتکیان افغان سقوط مینماید (1135 ق) و ایران از آن هنگام تا تشکیل حکومت قاجاری به آرامش نمیرسد.

نواحی شرقی خراسان بزرگ، مدتی در سایه دولت هوتکیان بسر میبرد تا این که بوسیله نادر افشار فتح میشود و تامدتی حکومت مستقل نمی بیند.

بعد از کشته شدن نادر(1160) هـ احمد شاه ابدالي که خود یکی از سران اوست ، حکومتی مستقل به مرکزیت قندهار پی میریزد که مقدمه تشکیل افغانستان امروزی است(1160) هـ. ابدالیان در دوران احمدشاه به فتوحات چشمگیری در شبه قاره هند دست یافتند و قلمرو بسیار وسیعی را در تسلط خویش در آوردند. ولی بعد ها جنگ های خانوادگی، بی کفایتی ، عدم کارایی وضعف و فساد اخلاقی کار را به جایی میرساند که در دوران شاه شجاع يك حکومت دست نشانده انگلیس در این قلمرو تسلط می یابد و از آن بعد نیز این نفوذ و اقتدار بجز از سلطنت یک دهه ی امان الله خان که در آن حصول استقلال کشور مسیر گردید ؛ در دوره بعدی حکومت مصاحبان (نادرشاه و برادرانش)، دو باره حفظ و برجا مینماید .

باید گفت که قیام های دادجویانه و عدالت گرایانه ی ضد استبدادی، جنبش های مشروطه خواهی و ترقی پسندی و مبارزات آزادی خواهی و استقلال طلبی که بنا برخواست زمان و نیازمندی های جامعه همواره درکشور صورت پذیرفته، شوربختانه که این ارمانهای برحق انسانی غالباً بوسیله اشغالگران و عمال و گماشتگان داخلی آنان، نها بیربیبیرحمانه سرکوب و ب خاک و خون یکسان گردیده است که نضج و قوام دو باره آنها در مراحل بعدی موانع و دشواریهای معینی را به همراه داشته است. تداوم چنین حکومت های دست نشانده باسیاست گذاری های ناسالم و غیر منطبق با نیازمندیهای جامعه ،کشور را در پرتگاه سوق و حالت اسفبار و درد ناکی قرار داده است .

چنین است که در سده های دوازدهم و سیزدهم هجری در هیچ کجای از قلمرو خراسان دیروزی و بالاخص افغانستان امروز يك ثبات سیاسی، رونق فرهنگی و پیشرفت های علمی قابل وصفی را نمیتوان سراغ یافت و این بخش از حوزه تمدنی، یعنی میهن باستانی ما که زمانی در اوج شهرت و افتخار حیات بسر میبرد ، امروز منحیث یکی از فقیر ترین و عقب افتاده ترین کشور جهان درحالت قهقرا، انحطاط و بحران اسفناک روزگار بسر میرساند .

پایان

منابع

- تاریخ تمدن و فرهنگ جهان تیمی از مورخین شهیرجهان با ترجمه عبدالحسین آذرنگ

- تاریخ دینای قدیم ف پ کورفکین

- تاریخ ادبیات ایران ذبیح الله صفا

- افغانستان درمسیر تاریخ میر غلام محمد غبار

- شعر فارسی محمد کاظم کاظمی

- صدر رنگی صد سال تاجیکان در قرن بیست، برمک خراسانی

- در ادب فارسی دکتر سعید حمیدیان